

## مفهوم وصف

اکرم الفقیر العادل که عادل وصف است برای فقیر

**مسلک محقق عراقی:** مسلک ایشان مسلک وسیعی است، می‌فرمایند تمام آنچه که بحث شده است آیا مفهوم دارند یا نه تماما همه رکن اولشان کامل است، یعنی الانتفاء عندالانتفاء است، و فقط بحث سره این است که آیا رکن ثانی را هم دارند یا خیر؟ یعنی در صورت انتفاء شرط طبیعی الحکم منتفی می‌شود یا شخص الحکم؟

**شهید صدر** ابتدا طبق مبنای محقق عراقی پیش می‌روند، یعنی بنا را می‌گذارند بر اینکه رکن اول تمام است، سپس بررسی میکنند که آیا رکن دوم ثابت میشود یا نه؟

اگر بخواهیم رکن دوم را ثابت کنیم باید بوسیله اطلاق و قرینه حکمت ثابت کنیم که آنچه اینجا نفی می‌شود طبیعی الحکم است نه شخص الحکم

**شهید صدر می‌فرماید:** اینجا اطلاق گیری ممکن نیست و نمی‌توانیم رکن دوم را ثابت کنیم زیرا در این اکرم الفقیر العادل یک هیئت فعل امر داریم یعنی اکرم، که این خود مقید است به مدلول ماده اکرام، اما مدلول ماده یعنی اکرام مقید است به فقیر و فقیر مقید است به عدالت، یعنی دو نسبت ناقصه تقییدیه اینجا مطرح شده و سبب شده است که اکرم، فقط و فقط یک بخش خاصی از اکرام را شامل شود و همین امر مانع اطلاق گیری است.

بعد بیان مطلب طبق مبنای محقق عراقی شهید صدر می‌فرمایند: مخفی نماند که رکن اول هم تام نیست، زیرا در جمله اکرم الفقیر العادل دو نسبت تقییدیه ناقصه هست و هیچ کدام نسبت توقفیه نیستند، زیرا نه اکرام متوقف است بر فقیر و نه فقیر متوقف است بر عدالت (حتی اگر اکرام متوقف بر فقیر باشد اما اکرام متوقف بر عدالت نیست)

پس در جمله وصفیه شخص حکم منتفی می‌شود، یعنی اگر فقیر عادل نبود، این وجوب اکرام خاص منتفی می‌شود، ولی مطلق وجوب اکرام فقیر منتفی نمی‌شود، چه بسا به دلیل دیگری فقیر را اکرام کنیم، به عبارت دیگر در جمله وصفیه فقط انتفاء شخص الحکم است نه طبیعی الحکم، پس در اینجا نه رکن دوم هست نه رکن اول هست که نسبت توقفیه باشد و فقط یک ربط خالی است.

**پس جمله وصفیه مفهوم ندارد.**

از آنجایی که جزوه در حال ویرایش هست، لطفا ایرادات احتمالی را حتما اطلاع بدید